

فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم: شماره هفتم: پاییز ۱۴۰۲

واکاوی فقه در ساخت نظامات مختلف با تأکید بر فقه سیاسی

علی علی حسینی^۱
حسن طالبی طادی^۲

چکیده

اسلام یکی از مهم‌ترین بنیان‌های رفتارهای فردی و اجتماعی مکلف را ارائه کرده است. اسلام برای این مهم از علم فقه بهره می‌برد که از دیرباز در بین علوم اسلامی شأن ویژه‌ای داشته است. بنابراین، اسلام برای زندگی انسان و جامعه برنامه دارد. لذا باید زوایای فقه به جهت پویایی عرصه‌ی زندگی انسان امروزی شناخته شود. این مقاله با تبیین جایگاه فقه و هندسه‌ی فقه در بین علوم اسلامی به دنبال فهم صحیحی از مشی فقه در به وجود آوردن نظامات و تدارک ساختارهای جدید است. آیا امکان نظام‌سازی و اداره‌ی امور جامعه در فقه شیعه وجود دارد؟ در این صورت، فقه سیاسی ذیل آن، چه کارویژه‌ای خواهد داشت. پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی - تحلیلی در پی اثبات این فرضیه است که فقه سیاسی می‌تواند با نظر به منابع اصیل دین اسلام برنامه‌ی جامعی به منظور حکمرانی واحد در عرصه‌ی قضایی، تقنینی و اجرایی داشته باشد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که فقه یک واسطه بین وحی و زندگی عادی انسان است؛ که در نظام‌سازی توانایی ایجاد و اداره‌ی نظامات کوچک و بزرگ را ذیل وحی دارد. یکی از این نظامات فقه سیاسی و تبیین کارویژه‌های آن می‌باشد.

واژگان کلیدی: فقه، فقه نظام‌ساز، فقه حکومتی، فقه سیاسی.

۱. استادیار گروه فقه سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه و کارشناس ارشد علوم سیاسی (نویسنده‌ی مسئول)

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱۵ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۲۰



مقدمه

شریعت اسلامی در پرتو فقه شیعی برنامه‌ای ارائه داده است که جامعیت فراگیری دارد. فقه اسلامی که از جمله شریف‌ترین علوم است، را باید فرازمانی و فرامکانی دانست؛ چراکه به واسطه‌ی پویایی ذاتی آن، این دستگاه علمی می‌تواند در تمامی مسائلی که فرد و جامعه با آن درگیر هستند، راهنمایی کند. برای چنین امری لازم است فقه بتواند در عصر جدید در تعامل با موضوعات و مسائل پیچیده‌ی به وجود آمده یک نظام فراگیر ارائه دهد. چنین نظامی است که می‌تواند برای فرد و جامعه بایدها و نبایدهایی را تعریف کند تا سعادت را برای آنها به ارمغان آورد.

فقه، دوران سیالی را طی کرده است و هرچند در فروعات دچار تغییر و تحوّل شده است لکن در اصول خود ثابت قدم مانده است که این دو لازمه‌ی پویایی و زنده بودن علم است. فقه را باید اشرف علوم دانست؛ زیرا سراسر زندگی مکلف را فراگرفته است و از جهتی مؤخر از علم توحید است؛ چراکه آحاد مردم اولین واجب علمی‌ای که به گردن دارند، اقرار به توحید است و پس از آن، شریعت بر آنها حکومت می‌کند. این‌که بدون جهت‌گیری‌های مختلف بتوان جایگاه فقه را مشخص نمود، به سهولت ممکن نیست.

برای این کار باید طیف وسیعی از متغیرها را در نظر گرفت که مهم‌ترین آنها عبارتند از: هدف، موضوع، ویژگی‌ها، نسبت آن با دیگر علوم، محدودیت‌ها و گستردگی‌ها، کاربرد عینی داشتن و زمان‌پذیر بودن یا فرازمانی بودن علم. با در نظر گرفتن این مباحث می‌توان ادعا کرد که اگر فقه شرافت بر همه‌ی علوم نداشته باشد از باشرافت‌ترین آنها است.

در نگاه جهان‌بینی باید فقه را حلقه‌ی واسط میان خداوند متعال و دنیا دانست. توضیح مطلب این‌که فقه به واسطه‌ی منابعی که دارد، متصل به وحی است و هدف از آن، صلاح و رستگاری انسان در دنیا و آخرت می‌باشد. وحی که برای ارشاد و هدایت نوع بشر صورت گرفته است برای سهولت تطبیق با عالم ماده، به یک ظرف وسیعی نیاز دارد که بتواند آن را به خوبی و بدون کم‌وکاست منتقل نماید. لذا علم فقه، ظرف



انتقال وحی الهی به تمامی بشر است.

فقه برای اتصال دنیا و عالم ملکوت به وجود آمد تا این که بشر برای اموری که بدان‌ها نیاز دارد و در عین حال، علم به آن امور نیز ندارد، دچار تحیر و سرگردانی نشود. به همین علت، فقه باید فرازمانی و فرامکانی باشد که در غیر این صورت توان پاسخ‌گویی به مسائل مختلف را نخواهد داشت. مسائلی که تنظیم‌گر روابط انسان نسبت به خداوند، روابط انسان نسبت به محیط اطراف و روابط انسان نسبت به نفس خود خواهد بود. فقه نیازهای بشر را می‌فهمد و در عین حال، اوامر و نواهی الهی را نیز درک می‌کند تا این که بتواند طی یک قضیه علمی این دورا به هم متصل نماید. اساساً فقه به دنبال این است که بتواند انسان را به آرمان سعادت‌مندی برساند. از این رهگذر، لاجرم باید به واسطه‌ی عقل‌گرایی دید که آیا چنین جنبه‌ای در آن وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، فقه داعیه‌ی نیل به آرمان‌ها را در انسان دارد. لذا پرورش بشر را در نظام فقهی به اعتبار این هدف برعهده می‌گیرد. در چنین صحنه‌ای فقه باید برای زندگی بشر برنامه‌ای داشته باشد که آرمان‌های او را تدارک بیند. پس باید نظامات متفاوتی برای جامعه‌ی بشری طراحی نماید؛ اما آیا فقه توانایی نظام‌سازی را دارد؟

به‌منظور شناخت دقیق محلّ بحث، ابتدا لازم است که به جغرافیای علم فقه در بین علوم اسلامی پرداخته شود. لذا ابتدا با ذاتیات آن آشنایی ایجاد می‌شود. در ادامه، اهداف این علم مورد بررسی قرار می‌گیرد. این که فقه چه توانایی‌هایی در تنظیمات اداری دارد و آیا اساساً می‌تواند در مداخلات اجتماعی ورود کند یا خیر؟ و تا چه شعاعی را پوشش می‌دهد؟ در نهایت با توجه به نظر فقهای برجسته‌ی در طول تاریخ، نسبت فقه و دیگر علوم اسلامی بررسی می‌شود تا این که جایگاه و شأنی که فقه در نظام‌سازی دارد، ظاهر گردد.

پیشینه

فراتی (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم حکومت و جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)» بر این اعتقاد است که رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز به‌عنوان



یک فقیه چه نگاهی به مردم‌سالاری دینی داشته‌اند. طبق این پژوهش در اندیشه‌ی سیاسی امام شکل حقوقی رژیم مقصود بالعرض است و محتوای آن اصالت دارد. این‌که چه قالبی برای رسیدن به محتوا لازم است و چگونه قدرت باید توزیع گردد، وابسته به شرایط و مقتضیات جامعه می‌باشد که توسط خود مردم تعیین می‌شود. سیدباقری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «نظام‌سازی در فقه سیاسی شیعه: رویکردها و توانمندی‌ها» معتقد است که فقه شیعه توانایی منضبط کردن هنجارها و ارزش‌ها را برای اعمال قدرت به‌دست فقیه دارد در این اثر ظرفیت‌های فقه برای نظام‌سازی مدنظر است.

حقیقت (۱۴۰۱) در مقاله‌ی «اعتبار محدود فقه سیاسی» معتقد است که دو نگاه به فقه سیاسی وجود دارد: یک نگاه حداکثری و یک نگاه حداقلی. وی براساس نظریه‌ی همروی قائل به محدودیت برای فقه سیاسی است و می‌گوید فقه سیاسی نمی‌تواند نظام‌سازی کند و یا نظریه‌ی دولت ارائه دهد.

جداری عالی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «شاخص‌های معنوی در برنامه‌های پیشرفت اسلامی» معتقد است که وظیفه‌ی اصلی حاکمان حکومت اسلامی، برنامه‌ریزی برای پیشرفت همه‌جانبه در جامعه است. این پیشرفت ابعاد متفاوتی دارد که از جمله‌ی آنها: اقتصاد، امنیت، علم، معنویت و ... می‌باشد. لذا حاکم اسلامی نمی‌تواند تک‌بعدی و به‌دور از واقعیات جامعه‌ی صرفاً یک بُعد از جامعه را رشد دهد.

این پژوهش که درصدد تبیین و بازشناسی توانایی فقه در عرصه‌های مختلف از جمله نظام‌سازی است با رویکرد حداکثری به فقه نگریسته و فقه را برای این مهم نه تنها توانمند می‌داند، بلکه شاید بتوان ادعا کرد که از وظایف اصلی فقه شیعی ساخت نظامات خرد و کلان در جهت اداره‌ی امور جامعه است. بر همین اساس، نکته‌ای که شاید در پژوهش‌های قبلی مغفول مانده‌است نظام‌سازی در پرتو فقه سیاسی می‌باشد که سعی شده‌است در این تحقیق پوشش داده شود.



ادبیات تحقیق

۱. فقه

در تعریف فقه می‌گویند: فقه فهم هر چیزی است؛ علم به شیء، علم فقه است و فقه در لسان شارع به علمی خاص اطلاق می‌شود. (فتاوی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۹) و در اصطلاح، فقه، علم به احکام شرعی فرعی است و یا علمی است که به واسطه‌ی آن می‌توان از ادلّه‌ی تفصیلی وظایف شرعی را به دست آورد. (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۸۰)

فقه در لغت به معنای فهم است و در معنای شرعی و اصطلاحی یعنی علم به احکام شرعی فرعی حاصل از ادلّه‌ی تفصیلی. (عاملی، ۱۴۰۰، ص ۳۰) در این تعریف، قید احکام، علم به ذوات اشیا، قید شرعی، علم به احکام عقلیه؛ قید فرعی، علم به اصول و قید ادلّه‌ی تفصیلی، علم مقلّد را خارج می‌سازد.

محصول فقه، احکام تکلیفی و وضعی است که هر مسلمانی مکلف به رعایت آن است. بعد از جزئی تر شدن مفهوم فقه در بین عالمان، سطح دیگری از نگرش به فقه شکل گرفت که فقه را در قلمرو خاص احکام و تکالیف به حدّی وسعت داد که بسیاری از مناسبات اجتماعی را ذیل آن و در محدوده‌ی حکمرانی آن تعریف می‌کرد. در این میان، امام خمینی از یک سو می‌نویسد: «الأحكام قوانین الإسلام و هی شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، و أمور آلیّة لإجرائها و بسط العدالة». (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۳۳) احکام شرعی، قوانین اسلام هستند و این احکام، شأنی از شؤون حکومت می‌باشند و از سوی دیگر، حکومت را فلسفه‌ی عملی فقه می‌دانند. فقیه به جهت به سامانی اداره‌ی مطلوب و کارآمد جامعه به استنباط احکام فقهی می‌پردازد. این رویکرد فقهی با رویکرد فقه فردی متفاوت است. (ایزدهی و صدیق تقی‌زاده، ۱۳۹۹، ص ۶)

در نهایت دو سطح از تعریف در فقه می‌توان ارائه داد:

تعریف اول، فقه مصطلحی که در بین جامعه‌ی دینی گفتمان غالب افراد حوزوی می‌باشد که از آغاز تاکنون منبع عظیم تکالیف جامعه بوده است. این سطح از تعریف



فقه را علم به احکام شرعی فرعی که از دلایل تفصیلی یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع به دست می‌آید، منحصر می‌دانند.

صحت استناد و انتساب به شارع در دانش‌های فقهی تنها از مسیر مراجعه به منابع فقه به‌عنوان منبع جوشش تفکر و تفقه میسر و ممکن خواهد بود. (شلمزاری و طاهری، ۱۳۹۸، ص ۶۸)

تعریف دوم جامع‌تر و نسبت به اولی فراگیرتر است. در آن فقه علاوه بر این‌که به حال جامعه و مدیریت کنونی نظام اسلامی نظر دارد، از توجه به آینده‌ی بشری و تمدن اسلامی غافل نشده‌است. لذا در این تعریف، فقه باید بتواند راهبردها و احکامی را صادر کند تا باعث هدایت جامعه به‌واسطه‌ی ارائه‌ی قوانین منطبق با نیاز روز جامعه باشد.

امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه» فقیه را کسی معرفی می‌کند که علاوه بر احکام و شریعت اسلام بر قوانین و نظام‌های دینی هم آگاهی داشته باشد؛ یعنی دین‌شناس به تمام معنای کلمه باشد. وی معتقد است حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه‌ی عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است. حکومت نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است. (نصرتی، ۱۳۹۳، ص ۲۴-۲۵)

۲. فقه حکومتی

فقه حکومتی نیز به‌واسطه‌ی دوری فقه و فقیهان از عرصه‌ی حکومت‌داری در عصر غیبت و عدم بروز اظهار این واقعیت، تعریف دقیقی که فقها بر آن اتفاق داشته باشند، وجود ندارد؛ اما می‌توان گفت که فقه حکومتی، نگرشی در فقه است که با بسط ید فقیهان در جامعه ملازم است. (ایزدهی و صدیق تقی‌زاده، ۱۳۹۹، ص ۸) لذا فقه حکومتی در مقابل فقه سیاسی معنا نمی‌شود و در عین حال، با فقه‌الحکومه نیز متفاوت است. فقه حکومتی شاخه‌ای از علوم و معارف دینی است که به بیان احکام و تکالیف مربوط به موضوعات حکومتی می‌پردازد. (پرو، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲)



آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه‌ی عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه‌ی مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد. (سخنرانی سالروز رحلت امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴)

۳. نظام‌سازی

نظام در لغت به معنای آراستن، نظم‌دادن، مرتب‌کردن و به معنای حکومت و ارتش معنا شده‌است. (معین، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۷۴۸) ابن‌منظور از آن به ریسمان و نخ‌کی که با آن دانه‌های مروارید و مانند آن را به صورت رشته کنار هم قرار می‌دهند، تعبیر کرده‌است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۷۸) اما در صحنه‌ی سیاست نظام، تعریف عینی‌تری دارد. به عبارتی، مجموع عناصری که بتوانند به نحوی به طور متداخل با یکدیگر عمل کنند، می‌توانند به صورت یک سیستم نگریسته شوند. کهکشان‌ها، تیم‌های فوتبال، قوه‌های مقتنه و احزاب سیاسی هرکدام یک سیستم (نظام) هستند. (عالم، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹)

۴. فقه سیاسی

فقه سیاسی که مرگب از دو واژه‌ی فقه و سیاسی می‌باشد، اصطلاحی است که مستقلاً در ادبیات فقهی متداول مشاهده نمی‌شود و برای آن تعابیر متفاوتی وجود دارد؛ از جمله این‌که مجموعه احکام و قوانین تکلیفی و حقوقی ناظر به امور عمومی یا امور خصوصی است که به نحوی با امور عمومی مرتبط هستند و به تنظیم روابط سیاسی دولت‌ها با مردم و دولت‌ها با یکدیگر می‌پردازند. (خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۱۸۴)

پیش‌فرض‌های تفکیک نظر و عمل

باید بین نظریه‌پردازی و مقام عمل تفاوت قائل شد. چه بسیار نظریاتی که در ذهن



ساخته می‌شوند و در زمان اجرا و عملیاتی شدن با انبوهی از موانع روبه‌رو می‌شوند. لذا باید توجه داشت که بسیاری از ایده‌ها تا به واقع رسیدن راه زیادی را باید بپیمایند.

۱. نظام‌سازی

نظریه‌ها به دنبال ارائه‌ی اصول و قواعد کلی هستند که در شرایط مختلف قابل اعمال باشند. آنها با مفاهیم انتزاعی و مدل‌های ساده‌شده از واقعیت سروکار دارند. هدف اصلی نظریه‌ها، تبیین و توضیح پدیده‌ها و روابط بین آنها است. به عبارت دیگر، آنها به دنبال پاسخ به سؤال «چرا» هستند و هدف آنها درک بهتر جهان و تولید علم است؛ اما مباحث عملی با مسائل مشخص و واقعی در یک زمینه‌ی خاص سروکار دارند. آنها به دنبال ارائه‌ی راهکارهای عملی برای حل مشکلات و بهبود وضعیت موجود هستند. هدف اصلی مباحث عملی، ارائه‌ی راهکارها و روش‌های عملی برای انجام کارها و دستیابی به اهداف است. به عبارت دیگر، آنها به دنبال پاسخ به سؤال «چگونه» هستند. هدف اصلی مباحث عملی، حل مسائل و بهبود وضعیت موجود است.

نکته‌ی مهم این است که مباحث نظری و عملی در نظام‌سازی فقهی دور روی یک سگه هستند و تعامل آنها برای پویایی و کارآمدی نظام فقهی ضروری است. مباحث نظری، چهارچوب و مبنای لازم برای مباحث عملی را فراهم می‌کنند و مباحث عملی، نظریات را در بوته‌ی آزمایش قرار داده و به آنها عینیت می‌بخشند.

۲. فقه سیاسی

در فقه سیاسی نیز مانند سایر حوزه‌های دانش، تمایز بین مباحث نظری و عملی وجود دارد که در نحوه‌ی نگرش و پرداختن به مسائل سیاسی از منظر فقهی تأثیرگذار است. مباحث نظری در فقه سیاسی به بررسی مبانی نظری و اصول کلی حاکم بر نظام سیاسی از دیدگاه اسلام می‌پردازند. به‌عنوان مثال، بحث درباره‌ی مفهوم حکومت در اسلام، مشروعیت حکومت، منابع مشروعیت (مانند نص، شورا، بیعت)، رابطه‌ی دین و سیاست، اهداف حکومت اسلامی (مانند اجرای عدالت،



تأمین مصالح جامعه، حفظ نظام)، و نظریه‌های مختلف حکومت اسلامی (مانند ولایت فقیه، خلافت، امامت) در این دسته قرار می‌گیرند.

بیشتر از روش‌های عقلی، استدلالی، فلسفی و کلامی برای تحلیل و بررسی مسائل استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، بحث درباره‌ی نظریه‌ی عدالت در اسلام و تطبیق آن با نظام‌های سیاسی، بحث درباره‌ی حقوق و تکالیف حاکم و مردم در حکومت اسلامی و بحث درباره‌ی رابطه‌ی آزادی و دین از جمله مباحث نظری در فقه سیاسی هستند.

مباحث عملی در فقه سیاسی به‌دنبال ارائه‌ی راهکارهای عملی و کاربردی برای حل مسائل و چالش‌های واقعی جامعه در حوزه‌ی سیاست با استفاده از آموزه‌های فقهی هستند. آنها به مسائل روزمره‌ی مردم و نیازهای جامعه در حوزه‌ی سیاست توجه می‌کنند. به‌عنوان نمونه، بحث درباره‌ی نحوه‌ی تشکیل حکومت اسلامی در شرایط کنونی، بحث درباره‌ی انتخابات و سازوکارهای آن از دیدگاه فقهی، بحث درباره‌ی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی حکومت اسلامی و بحث درباره‌ی حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی از جمله مباحث عملی در فقه سیاسی هستند.

۳. هدف

انسان فطرتاً بعد از ایمان به پروردگار، خویش را بنده‌ی الهی می‌داند و لذا لازم است که در پی انجام اوامر و نواهی خداوند متعال باشد. پس باید در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها و در تمامی ابعاد زندگی اعم از فردی، اجتماعی و سیاسی تابع شریعت اسلام باشد. پس خود را ملزم به رعایت دستورات الهی می‌داند که لاجرم این الزام انسان را وادار به کنش‌گری اجتماعی می‌کند. چگونگی این بروز رفتار و کردار را دین به شکل کلی و فقه به معنای خاص‌تر از آن مشخص می‌کند؛ چراکه باید بداند چه عملی را لازم است انجام دهد یا ترک کند.

با توجه به این‌که دستورات الهی به دلایل مختلفی همچون عناد سلاطین با مکتب شیعه و از بین رفتن غنای عظیم اسلامی در خلال جنگ‌ها و به آتش کشیده شدن کتابخانه‌ها به‌طور مبسوط و واضح به اعصار بعدی منتقل نگشته‌است، لذا فهمیدن



وظیفه‌ی شرعی افراد به طرح بحث موشکافانه و گسترده‌ای نیازمند است. مکلف برای یافتن وظیفه‌ی شرعی خویش لازم است حکم شرعی موضوع را بداند تا بتواند بر طبق آن عمل کند. لذا وجود علمی که بتواند انسان را از این تحیر برهاند، لازم و ضروری است. علمی که بتواند از طریق ادله‌ی معتبر وظیفه‌ی شرعی مکلف را در هر واقعه‌ای مشخص نماید.

فقه اسلامی که ریشه در قرآن و سنت معصومین (ع) دارد، فرازمانی و فرامکانی است. محدودی قوانین الهی شبیه به قوانین تعیین شده به دست بشر نیست که صرفاً بتواند زمان خاصی در منطقه‌ای خاص را شامل شود؛ بلکه خداوند متعال این قوانین را برای همه‌ی ابنای بشر در تمامی سرزمین‌ها و در تمامی اعصار مشخص نموده است؛ چراکه علم الهی نقص بردار نیست تا به مرور زمان با اندک اکتشاف یا تجربه‌ای تغییر کند. فقه این توانایی را دارد که چهارچوب و پایه‌های دقیقی برای زندگی نوع بشر پی‌ریزی نماید؛ همچنان که می‌تواند جامعه‌ای را با طرح اداره‌ی سیاسی پی‌وراند. به این مزیت فقه در ادامه‌ی مطالب در عنوان «فقه نظام‌ساز» اشاره خواهد شد.

این شاخصه و ویژگی منحصر به فرد فقه شیعی که توانایی تطبیق خود با مسائل گوناگون در هر عصری را دارد، باعث شده است این علم دائماً بتواند خود را با واقعیات زندگی مردم به‌روز نماید؛ چراکه فقه واقعیتهای زندگی مکلفین را در نظر دارد. بدین جهت است که فقه به نسبت موقعیت، می‌تواند انعطاف داشته باشد. شاید بتوان این انعطاف فقه را در دستگاه ثابت و متغیر فقه جاگذاری کرد. واقعیات زندگی در صدر اسلام و زندگی در این برهه از زمان، ضرورت این موضوع را مشخص می‌کند. در غیر این صورت، شاهد اختلال در نظام انسانی در بین امت اسلامی خواهیم بود.

فقه در هندسه‌ی علوم اسلامی

برای روشن شدن رابطه‌ی فقه و علوم دیگر لازم است به مقدمه‌ای اشاره شود. قضایای فقهی دارای یک حکم و یک موضوع هستند. شریعت متضمن بیان حکم است که مثلاً واجب است یا حرام؛ موضوع نیز بستگی به واقع و آنچه در خارج اتفاق می‌افتد، دارد. تغییر در هر کدام از دو طرف قضیه سبب تغییر کل آن می‌شود. بنابراین،



فقه تابعی است که بین دو رکن شریعت وضع‌کننده‌ی حکم و عمل خارجی مکلف قرار دارد که هرکدام از این دو می‌توانند قضیه را تغییر دهند؛ چه حکم با استفاده از مبانی معرفت‌شناسی فقیه می‌تواند بین احکام پنج‌گانه تغییر کند و چه موضوع که می‌تواند به واسطه‌ی آنچه در واقع و خارج اتفاق می‌افتد، تغییر کند.

بنابراین، فقه علمی است که به واسطه‌ی مبادی معرفت‌شناسانه دارای جایگاه خاصی در بین علوم اسلامی است که با نگاه به عمل مکلف از آن جهت که ظهور و بروز خارجی دارد، از حیظه‌ی علم محض خارج شده و نقش کاربردی به خود می‌گیرد. لذا وقتی از اهمیت فقه صحبت می‌شود، باید توجه شود که فقه با نگاه به مصالح و مفاسد راهگشایی می‌کند که این مصالح و مفاسد اعم از دنیوی و اخروی هستند. فقه با تبیین این مصالح و مفاسد از قوانین الهی راه رسیدن فرد و جامعه‌ی دینی را به آنها چه در دنیا و چه در اخروی فراهم می‌کند.

به عبارت دیگر، فقه نقش تنظیم‌گر بین دین و جامعه را دارد. به‌عنوان مثال، اقتصاد یک علم مستقل است که دارای حدّ و رسم مخصوص به خود می‌باشد. ضوابط خاص و مسائل خاصی را پیگیری می‌کند؛ اما وقتی با فقه برخورد کند، نتایج قابل توجهی را در پی دارد؛ چراکه فقه است که حکم آن را می‌دهد که چه معاملاتی صحیح هستند و از چه روابطی در اقتصاد باید اجتناب شود. این کنش‌گری فقه در علوم دیگر همچون امنیت، سیاست، پزشکی، هنر، حقوق و ... نیز جاری است. تمامی این موضوعات و علوم مختلف را می‌توان با اضافه به فقه بررسی کرد. امروزه فقه‌های مضاف در حوزه‌ی علوم، رشد چشمگیری دارند که می‌توان از آنها در بهتر اداره‌کردن جامعه بهره برد. در صورتی که علمی در فقه صاحب اثر باشد، باید این علوم هم جزو مبانی استنباط قرار گیرند و یادگیری آنها لازم می‌شود. (نادری، ۱۳۸۵، ص ۲۶۴)

فقه نظام‌ساز

در بین فقها بحث از فقه نظام متعلق به متأخرین از آنها است. هرچا فقها جز برخی معاصران از نظام یاد کرده‌اند، مقصودشان نظم عمومی است. (سلطانی و



دیگران، ۱۴۰۰، ص ۴۷) اما نکته‌ی مغفول این است که برای نظام یا به تعبیری حفظ نظام و فقه نظام باید تمایز قائل شد. با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی که فقه دارد، برخی بر این باور هستند که می‌توان از طریق آن به چهارچوب‌های مشخصی در اداره‌ی زندگی امروزی دست یافت. مکتبی در عرصه‌ی علم و اجرا موفق است که اقدام به نظام‌سازی کند تا بدین طریق در برابر پیشامدهای مختلف راه‌حل داشته باشد و غافل‌گیر نشود و همچنین بتواند چهره‌ی منطقی و مستدلّی از خود ارائه دهد. (ارسطا، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸)

در صورت عدم نظام‌سازی توسط فقه در عصر حاضر بنیادهای فکر غیردینی در زندگی مسلمین رسوخ می‌کند و چهارچوب زندگی اجتماعی آنان را تشکیل می‌دهد. در چنین شرایطی اگر اسلام نتواند به ارائه‌ی نظامات اجرایی دست یابد و حداکثر به ارائه‌ی وظایف فردی بسنده کند، عملاً مدیریت اجتماعی از دست دین خارج خواهد شد و احکام فردی نیز درون نظامات اجتماعی منحل می‌گردد. (میرباقری و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۶۶)

تعیین گستره و مؤلفه‌های تمایز بخش این فقه با فقه فردی را می‌توان به‌عنوان گام‌های ادبیات نظری این علم تلقی کرد. (میلّی و مشکانی، ۱۳۹۹، ص ۳۴) رویکرد نظام‌مند و سیستماتیک بودن گزاره‌های فقهی زمینه‌ی حضور مؤثر و حداکثری فقه اهل بیت (ع) را در عرصه‌های اجتماعی فراهم می‌نماید. (فضانلی، ۱۳۹۹، ص ۱۹۵) فقه، علم انفعالی نیست؛ بلکه با اندک تبّعی واضح می‌شود که فقه، علمی کنش‌گر و فعال است.

شهید صدر در ضرورت نظام‌سازی می‌گوید: «تا زمانی که فقه از لحاظ کمی توسعه پیدا نکند و به‌طور افقی گسترش نیابد، نمی‌تواند دین اسلام را با همه‌ی جامعیت و فراگیری آن به‌ظهور برساند و قادر نیست ویژگی‌ها، غنا، قدرت و ظرفیت اسلام را برای حل مشکلات امروز بشر نشان دهد؛ نمی‌تواند اسلام را چهره‌ای به نمایش بگذارد که توجه امت را به خود جلب کند». (صدر، ۱۳۹۸، ص ۴۱۷).

شهید صدر با استفاده از روایتی دارد زیربنا را تصوّر کرده و برای آن نظامی



بسازد که بتوان طبق آن نظریه نوینی ارائه کرد.

شهید سید محمدباقر صدر را می‌توان مبدع و فرد شاخص این رویکرد دانست که از جوانب متعدد به تبیین و تنقیح این نظریه پرداخته است. وی در ضمن بیان اهداف حرکت اجتهاد دو مجال برای تطبیق نظریه‌ی اسلامی در زندگی بیان می‌دارد: یکی در مجال زندگی فردی و دیگری در مجال با زندگی اجتماعی و جمعی. (میرباقری و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۷۸-۸۵) نظام‌سازی یک امر دفعی و یک‌باره نیست؛ نظام‌سازی یک امر جاری است که روزبه‌روز باید تکمیل و متمیم شود. (اکبری، ۱۳۹۱، ص ۴۱) رابطه‌ی این بحث با کارکرد فقه، عام و خاص مطلق است که به دنبال تعیین توانایی مهمی از فقه است تا بتواند بقیه‌ی امور را به آن تکیه دهد. در این رابطه باید دید که آیا فقه فقط برای کشف حکم است و یا این که کشف نظام هم از کارکردهای فقه به حساب می‌آید؟ آیا امکان کشف نظام توسط فقه وجود دارد؟ و در نهایت آیا فقه، نظام ارائه داده است؟

۱. احتمالات مختلف در مورد فقه و نظام‌سازی

آیا امکان دارد که بتوان از فقه، نظامی استخراج کرد که توانایی اداره داشته باشد یا خیر و آیا می‌توان فقه را منبعی برای تبیین شکل اجتماعی دین قرار داد؟ چه ادله‌ای برای این ادعا وجود دارد که فقه توانایی نظام‌سازی دارد؟ در این موارد احتمالات متفاوتی وجود دارد.

۱.۱. دلالت مطابقی نصوص بر وجود نظام

ادله و نصوص شرعی علاوه بر حکم، متکفل ارائه‌ی نظام نیز هستند؛ یعنی همچنانکه در شرع، نصوصی به دلالت مطابقی، قمار و غیبت را حرام می‌دانند و روزه و نماز را واجب می‌کنند، نصوصی نیز وجود دارند که با همین دلالت، وجود نظام یا شکلی از نظام را ارائه می‌دهند.

۱.۲. دلالت التزامی نصوص بر وجود نظام

در فرض دوم هیچ نص شرعی سراغ نداریم که به صورت مطابقی دال بر وجود نظام یا ارائه‌کننده‌ی نظام باشد؛ بلکه به دلالت التزامی می‌توان نظامی را کشف کرد.



با این توضیح که در نگاه ابتدایی به احکام، مجموعه احکام پراکنده و مشتت به نظر می‌آیند که این بی‌ارتباطی به مقتضای عرضه و دریافت است؛ ولی همین احکام به‌ظاهر پراکنده در عالم واقع از یک خاستگاه و ارتباط منطقی، تعامل ثبوتی پشت‌صحنه‌ای، هماهنگی و هم‌گرایی واقعی و وحدت جهت برخوردار هستند؛ در غیر این صورت، با حکمت خداوند سازگار نبودند. علاوه بر آن، چنان‌که از ظاهرشان برمی‌آید هرکدام از احکام، مربوط به حوزه‌ی خاصی هستند و اگر با هم انسجام و پیوند نداشته باشند، ممکن است در عمل یکدیگر را خنثی کنند. همچنین چگونه است که در نظام قانون‌گذاری بشری خاستگاه‌های منطقی - فلسفی و وحدت‌بخش وجود دارند؛ ولی در نظام شریعت چنین چیزی نباشد؟! بنابراین می‌توان از دلایل بیرونی و ارتباطاتی که در درون فقه وجود دارند و مشاهدات درون‌فقهی با تکیه بر حکمت الهی و تجارب فقهی به وجود نظام فقهی پی برد. پس در اینجا فرض این است که نظامی مشهود نیست؛ ولی با دلالت التزامیه با کمک یک مبنا و مبدأ کلامی به نظامی دست می‌یابیم.

۱.۳. نظام‌سازی امری بشری است

در فرض سوّم فقه هیچ ارتباط و توجّهی به نظام ندارد؛ زیرا نظام از مقوله‌های بشری و فقه احکام الهی برای بشر است. چنان‌که عده‌ای که عمدتاً غیرحوزوی هستند، به وجود ارتباط فقه و نظام اشکال می‌کنند. آنها قائلند که هرچه به کمک مبدأ کلامی ارتباط ثابت شود، دلالت شکل نمی‌گیرد و با وجود مشکل دلالتی راهی برای کشف نظام، وجود ندارد. کسی هم که مبنای کلامی را قبول ندارد، می‌تواند بگوید که ثبوتاً نیز چنین نظامی وجود ندارد. معنای این قول آن است که خداوند از قانون‌گذاران عادی هم عقب افتاده است؛ زیرا بشر قانون‌گذار نوعی نظام‌وارگی را در ذهن و فکر و عرصه‌ی قانون‌گذاری دارد، ولی خداوند حکیم و علیم مطلق قوانینی فرستاده که نظام‌وار نیستند. (نصرتی، ۱۳۹۳، ص ۳۳-۳۷)



۴. ۱. دلالت مطابقی نصوص بر اصل نظام و دلالت التزامی بر نظام خاص

در فرض چهارم اصل وجود نظام مدلول پاره‌ای از نصوص قرار گرفته است؛ اما به حدی نیست که نظامی ارائه کند؛ برای مثال، مطابق کلام امام رضا (علیه السلام) که یک نص است، امامت نظام مسلمین نامیده می‌شود؛ ولی از آنجا که هیچ نظام مشخص و معینی به‌ویژه در زمینه‌ی اقتصاد در اختیار ما نیست، متناسب با نیازهایی که امروزه به مقتضای حقوق اساسی و غیر آن داریم، به دلالت التزامی یا از مبنای کلامی، نظامی را شناسایی یا کشف می‌کنیم. تفاوت فرض دوم و سوم این است که در فرض سوم نصوصی وجود دارند که اصل وجود نظام را ارائه می‌کنند؛ ولی در فرض دوم چنین نصی وجود ندارد. اشتراک هر دو فرض آن است که یک نظام مشخص و ارائه‌شده‌ای مطابق هر دو فرض در اختیار نداریم.

فقیه علاوه بر کشف حکم از فقه شیعی با تنظیم روابط بین احکام مختلف در کل نظام فقهی و نظر به مجموعه‌ی مرکب فقه می‌تواند نظام حاصل از آن را دریابد که شمای کلی نظام اسلامی خواهد بود. این نظام اسلامی دارای نظامات متعدّد می‌باشد که هرکدام در حیطه‌ی تخصصی‌تری یک نظام فقهی را شکل دادند و پاسخگوی حل موضوعات خواهند بود. می‌توان کلیت دین اسلام را یک نظام دانست که شعبات متفاوتی ذیل آن وجود دارند. فقه بمعنی‌الاعم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی باید بتواند نظامات متفاوت درون‌دینی را شکل دهد.

۲. دیدگاه‌های مختلف در نظام‌سازی

برای نظام‌سازی در بستر فقه، نظریات متفاوتی وجود دارد که هرچند برخی بر نفی آن در دیدگاه حدّاقلی پافشاری می‌کنند، اما در دیدگاه مشهور بسیاری بر آن اتفاق نظر دارند که البته در حدودو ثغور آن نیز نظر اختصاصی خویش را ارائه می‌دهند. برخی از این دیدگاه‌ها از این قرار هستند:

۱. دیدگاه اول

دیدگاهی که هدفمندی شریعت را محال نمی‌داند؛ اما قائل است به این که دلیلی



هم بر آن نداریم. البته برخی نیز اساساً رابطه‌ی منابع دینی با نظام‌سازی را به‌طور کلی نفی می‌کنند و معتقدند اصولاً مقوله‌ی زندگی اجتماعی و نظام‌های اجتماعی با منابع دینی بیگانه هستند و دین عهده‌دار رابطه‌ی فرد با خدا است؛ آن‌هم تنها در مقیاس فردی بدون دخالت‌دادن امور اجتماعی؛ از منظر ایشان، حتی اگر دین در امور اجتماعی دخالت کند، دخالت عرضی بوده و جزو مقولات حقیقی آن به‌شمار نمی‌رود. (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷) بنابراین، دین و معیشت و به‌تبع آن، منابع دینی و نظام‌های اجتماعی دو حوزه‌ی کاملاً متفاوت دارند و معیشت و ارانه‌ی نظام‌های اجتماعی برعهده‌ی خرد آدمی است. (فراست‌خواه، ۱۳۷۳، ص ۲۲۰)

بدین معنا که هرچند فقه ثبوتاً نظام دارد؛ اما اثباتاً نمی‌توان آن نظام را کشف کرد. فقه، نظام و اهداف دارد؛ اما این ارتباط قابل کشف و اعتبار نیست. این دیدگاه متلازم با رویکرد عدم توجّه به مقاصد الشریعه و تعبدی‌دانستن ملاک احکام است؛ یعنی مصالح احکام، دور از دسترس عقل بشری است. (خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۶) بنابراین، کمتر درصدد کشف مصالح و مناطات احکام برآمده‌اند و به دلیل نگرانی از گرفتارشدن در دام قیاس که امامان معصوم همواره بر پرهیز از آن تأکید داشتند، از روش‌های استنباط عقلی تا حدّ ممکن اجتناب کردند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۵۴-۵۹)

۲. دیدگاه دوم

این دیدگاه قائل به نظام‌داشتن فقه و قابل کشف‌بودنش می‌باشد. این نظام از طریق استنباط احکام خودکار حاصل می‌شود؛ یعنی با استنباط روشمند اجزا، نتیجه‌ی آن فقه منسجم و پیوسته خواهد بود؛ درواقع کشف فقه نظام، همان استنباط معمول احکام است و استنباط نظام، به استنباط جدید خرده‌نظام و کلان‌نظام نیازی ندارد. (مبّغی، ۱۳۹۷/۱۲/۱۱)

۳. دیدگاه سوم

برخی از لزوم پیوستگی بیشتر احکام مستنبط‌شده‌ی فقهی، معنای ارتباط درونی میان احکام را برداشت کرده‌اند؛ اما فقه در اینجا به‌معنای معرفتی، مبتنی بر اصول



مستخرج از اسلام که درون شریعت، یکسری دیدگاه‌های کلان، اصول و قواعد حاکم بر مجموعه‌ی ابواب فقه دارد که می‌توان در راستای مکتب اسلامی تنظیم کرد. هرچند برخی این برداشت را به شهید صدر و روش ایشان نسبت می‌دهند که ایشان معتقد بودند شریعت دارای قواعد و هنجارهای کلی‌تری است که احکام جزئی در بستر آن احکام کلی شکل گرفته‌اند که از این احکام جزئی به‌مثابه روبنا به مبانی کلی مکتب اسلام در حوزه‌های مختلف می‌توان دست پیدا کرد؛ اما این تلقی از ایشان نمی‌تواند مطابق واقع باشد. به هر حال، به نظر می‌رسد این معنا نیز چندان راهگشا نیست. (صدر، ۱۴۱۷ق، صص ۳۳۵-۳۴۵)

۴. دیدگاه چهارم

دیدگاهی که قائل است معنای فقه نظام، نظام لازم‌الاستنباط است؛ یعنی در کنار استنباط رایج فقهی، باید به دنبال استنباط نظام فقهی نیز برویم و از آنجا که استنباط نظام فقهی عملی دشوار و از حیث ماهوی چندلایه است، با استنباط آن، نظریه شکل می‌گیرد و بدون نظریه نمی‌توان نظام فقهی ارائه کرد؛ چراکه استنباط نظام در سطح استنباط عادی نیست. پس برای ارائه‌ی فقه نظام، باید ابتدا نظریه داشت؛ چراکه می‌خواهد بین اجزا ارتباط برقرار کند.

طبیعتاً اگر دو فقیه انواع مختلفی از نظام را استنباط کنند، اختلاف‌شان در نظریات‌شان است، نه اختلاف بین فتوای‌شان؛ بنابراین، فقه نظام، حتی در استنباط سنتی طرز نگاه متفاوتی می‌دهد؛ یعنی اگر به نظریه‌ی فقهی مسلح شویم، به شیوه‌ی دیگر همین مسائل مستحدث را بررسی نموده و با نگاه دقیق‌تر حدود احکام را کشف می‌کنیم.

اگر با نگاهی مجموعی به تک‌گزاره‌های فقهی نگریسته شود، ایده‌ها و دریافت‌های نوینی قابل برداشت است. ویژگی نظام در عرصه‌ی نظریه‌پردازی این است که با برقرارکردن ارتباط محتوایی بین اجزا و عناصر، درصدد است تا نگاهی جمعی به عناصر داشته باشد. نظام‌سازی عبارت است از تجمیع گزاره‌های مرتبط با یک موضوع و کشف قواعد حاکم بر آن؛ تا این‌که به‌صورت نظام واحد درآید. برای



مثال، با کنار هم چیدن گزاره‌های اقتصادی و دقت در ارتباط بین آنها می‌توان به قواعدی کلی و عام دست یافت؛ مانند تلاشی که شهید صدر در «اقتصادنا» انجام داد. (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹)

فقه نظام در این معنا به‌عنوان ارائه‌کننده‌ی نظریات کلان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی است که خود به کلان‌نظام‌هایی مانند: نظام اقتصادی، اجتماعی و ... و خرده‌نظام‌هایی مانند: نظام بانک‌داری و نظام تأمین اجتماعی و ... تقسیم می‌گردد. هرچند ممکن است فقه حکومتی و اجتماعی با آن اشتراکاتی داشته باشد، اما جهت پرداخت تخصصی و پاسخ به اشکالات در این عرصه، نیازمند تفکیک آنها هستیم که در نظر شهید صدر، درمان مشکلات اساسی جامعه در مکتب اجتماعی اسلام است. (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۶۱)

۳. راهکارهایی برای نظام‌سازی از فقه

آنچه در نظام‌سازی مورد نیاز است نگاه سیستمی به فقه به جای جزءنگری و حل مسئله است. (رضایی، ۱۳۹۵، ص ۳۲) برای نظام‌سازی توسط فقه باید در بستر فقه مجموعه‌ای از دستورات عمل‌هایی را یافت که نص‌محور و فقه‌گرا باشند (اکبری، ۱۳۹۱، ص ۵۰) که عبارتند از:

موضوع‌شناسی؛

استخراج قواعد فقهی؛

اهتمام به مقاصد الشریعه؛

توجه به مصلحت عامه‌ی مردم؛

توجه به زمان و مکان؛

تولید علم دینی. ۱.

۳.۱. راهکاری برای نظام‌سازی

برای این‌که بتوان در عرصه‌ی فقه اقدام به نظام‌سازی کرد، لازم است که ابتدا

۱. این موارد به استقرای معرفی می‌شوند لذا راهکارهای نظام‌سازی فقهی منحصر در این عناوین نیست.



برای طرح‌واره و ساختارسازی دست به ایجاد و یا تولید یک شبکه‌ی نظام مسائل زد. بدین‌جهت، ضروری است جوانب متعدّد ساختاری که بنا است از فقه بهره‌برد، به‌خوبی تبیین و واضح گردد؛ سپس شبکه‌ی مسائل این نظام تأسیسی ایجاد شود. برای این کار، روش‌های متفاوتی وجود دارد که باید از پیشینه‌ها آغاز و با تحلیل چپستی هستی و چرایی و آثار و ابزار مهم در این فن بهره‌برد. بنابراین، برای سرعت‌بخشیدن به نظام‌سازی از فقه باید شبکه‌ی مسائل آن مشخص شود.

۳.۲. تجربه‌ی واقعی نظام‌سازی

تمامی نظریّات علمی تا وقتی به فعلیّت نرسند، تأثیر شگرفی در جامعه نخواهند داشت. همان‌طور که گذشت، اسلام و به‌خصوص فقه شیعی برنامه‌ی کاملی برای اداره‌ی جامعه دارد که یکی از این برنامه‌ها رامی‌توان در ذیل حکومت اسلامی ترسیم کرد. فقه نظام‌ساز با تکیه بر مبانی و اندیشه‌ی کهن و پویای خود توانسته‌است برای عصر حاضر یک نمونه از مدل حکومت‌داری ترسیم کند. بدین‌منظور با ساخت نظام حکومتی ذیل مبانی اسلامی در پیشبرد مقاصد شریعت قدم بزرگی برداشته‌است. این تجربه رامی‌توان در جمهوری اسلامی ایران که به‌واسطه‌ی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست، به‌وضوح مشاهده کرد. جمهوری اسلامی که با رهبری یک فقیه هدایت شد و طبق مبانی فقهی پایه‌گذاری شد، نمونه‌ی واقعی نظام‌سازی به‌واسطه‌ی فقه شیعی می‌باشد.

آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار خبرگان می‌فرمایند: «بنابراین، سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریضی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی براساس این فقه است که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به‌وجود نیاورده بود. اوّل کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأمًا - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله‌ی ولایت‌فقیه را مطرح کرد.

براساس این مبنا، نظام اسلامی سرپا شد. این، اوّلین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ نه در دوران صفویّه داریم، نه در دوره‌های دیگر.



اگرچه در دوران صفویّه کسانی مثل «محقق کرکی»ها وارد میدان شدند؛ اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ حدّاکثر این است که قضاوت به عهده‌ی یک ملائی، آن‌هم در حدّ محقق کرکی با آن عظمت بوده‌است؛ ایشان می‌شود رئیس قضاّت، تا مثلاً قضاّت را معین کند؛ بیش از این‌ها نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست.

ایجاد نظام، کاری است که امام بزرگوار ما انجام داد. همان‌طوری که جناب آقای مهدوی در نطق‌شان اشاره کردند - که من اجمالاً اطلاع پیدا کردم - امام مسئله‌ی ولایت فقیه را در نجف استدلالی کردند و بحث کردند؛ بعد هم در مقام عمل، این را پیاده کردند و آوردند، شد یک نظام اسلامی». (بیانات، ۱۳۹۰/۶/۱۷)

تفاوت احکام حکومتی و فردی

شاکله‌ی احکام فقه فردی این‌گونه است که : ۱. کلی؛ ۲. ثابت؛ ۳. مصادیق متعدّد که شبیه یکدیگر هستند؛ ۴. مستقل از سایر عناوین و مفاهیم هستند. به‌عنوان مثال، صلاة یک عنوان کلی است که تغییر نمی‌کند و مصادیق متعدّد آن مشابه هستند و بین مفهوم صلاة با مفهوم صوم ارتباط خاصّی وجود ندارد.

احکام حکومتی: ۱. کلی نیستند؛ بلکه جزئی و در ارتباط با یک مسئله‌ی معین خارجی هستند؛ یعنی موضوع این احکام یک مصداق یا یک کلّ است. کلّ با کلی تفاوت دارد. یک کلّ اولاً، دارای ویژگی‌های اختصاصی است که آن را از کلی بودن جدا می‌کند. لذا حکمی که برای یک کلّ صادر می‌شود، قابل سرایت به کلّ‌های دیگر نیست. ثانیاً، کلّ در حال تغییر است؛ لذا برای صدور حکم برای آن باید به تغییرات آتی توجّه کرد.

هر کلّ از اجزا و روابطی خاص تشکیل شده‌است و هویت آن به هویت اجزای آن بستگی دارد. برای صدور حکم برای یک کلّ باید به اجزا و روابط درونی و بیرونی آن توجّه کرد. همچنین تفاوت دیگر این است که در فقه انتظار موضوع‌شناسی نیست؛ به‌عنوان مثال، هنگام فتوا برای نماز و صوم به جامعه‌شناسی نیازی نیست؛ ولی در احکام حکومتی هم باید به منابع دینی رجوع کرد و هم باید به عنصر زمان و مکان توجّه کرد.



هدف

هدف را باید ذیل هدف فقه جست‌وجو کرد. اگر فقه فردی صلاح و فساد فردی را از این جنبه که مکلف است، در نظر داشت فقه اجتماعی صلاح جامعه را در نظر دارد. فقه با نظام‌سازی این قابلیت خود را به دیگر علوم نشان می‌دهد که می‌تواند از بطن خود نظاماتی را خارج کند که حیات و معاش جامعه‌ی بشری را تنظیم نمایند. فقه اگر بخواهد در حوزه‌ی حکومت به اصدار حکم پردازد، باید الزاماتی را رعایت نماید که مهم‌ترین آن نظام‌سازی است. (سعدی، ۱۳۹۵، ص ۴۷)

شهید صدر در «اقتصادنا» این مفهوم را عینیت بخشید که مکلف با نگاه به کلیت قضایای صادره از منابع فقهی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) می‌تواند الگویی طراحی کند که مسیر بندگی جامعه را در عین حالی که دنیا و آخرت او تأمین می‌شود، به او بازشناساند. وی اقتصاد اسلامی را دارای پایگاهی می‌داند که بر این منابع استوار گشته و به واسطه‌ی همین سیستم، مرجع حل معضلات جامعه می‌شود. (صدر، بی‌تا، ۱، ص ۱۴)

بنابراین هدف، تبیین مواضع فقه در باب موضوعات مختلف با جنبه‌ی فردی و اجتماعی می‌باشد. مهم‌ترین وظیفه در فقه متوجه فقیه است که در نظام‌سازی با رویکرد حداکثری در کشف مقاصد نظام سیاسی و بهره‌گیری از تجربه‌ی بشری بر مدار آموزه‌های دین، جامعه را راهبری می‌کند. (سیدباقری، ۱۴۰۰، ص ۲۵۱)

ویژگی‌ها

در فقه امتیازاتی وجود دارد که آن را پراهمیت جلوه می‌دهد. ویژگی‌هایی مثل کنشگری در مقابل امور حکومتی، نقش هدایت و رهبری جامعه به‌وسیله‌ی ایجاد دولت و اداره‌ی آن براساس موازین شرعی، تضمین حقوق آحاد مردم جامعه و تعیین تکالیف فردی-اجتماعی آنها، ایجاد نظامات کوچک‌تر تحت اشراف نظام اصلی، تطبیق با شرایط روز جامعه، توجه ویژه به بعد اجتماعی و اهمیت یافتن نتایج امور از جمله‌ی این امتیازات هستند.



از فروع فقهی، کلیات فقهی استکشاف می‌شود. در اصل، فقیه به اعتبار این که بر فروع فقهی مسلط است، سعی می‌کند از زیربنا به روبنا نظر کرده و اصول کلی‌ای را به واسطه‌ی ترکیب قواعد فقهی استنباط نماید که شمای کلی علمی خاص را ظاهر می‌گرداند. مثلاً فقیه در فقه سنتی و یا به تعبیری فقه جواهری با کنار هم قراردادن خرده‌مباحث مربوط به موضوعاتی مثل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اعانه بر اثم و... به یک نظام کلی‌ای دست می‌یابد که فقه شیعی شاید حتی به صراحت هم به آن اشاره‌ای نکرده باشد؛ ولی در نظام‌واره فقهی اهل بیت موجود است و این نظام همان فقه حکومتی شیعه خواهد بود.

با گذر از رویکرد فردی فقه سیاسی در رویکرد حدّاکثری نظام‌پردازانه دارای توانمندی‌هایی مانند روش اجتهاد احکام و آموزه‌های اداره‌ی نظام سیاسی در فقه و اصول عقلی - عقلایی است. (سیدباقری، ۱۴۰۰، ص ۲۵۲) در دیگر علوم نیز به همین ترتیب عمل می‌شود تا نظام کلی فقهی به دست آید؛ چرا که شاید در احکام فردی تقابلی در فروع و وجود داشته باشد؛ اما در یک نظام کلی نباید هیچ‌گونه تعارض و تضادی بین احکام کلی آن مشهود باشد.

با توجه به این که نظامات ثابت هستند و متغیر نیستند، آن چیزی که در آن تغییر وجود دارد، الگوهای تحقّق نظام است که براساس نیاز از سیره‌ی عقلانیّه و تجربه و همچنین علوم بشری قابل اکتساب است. (رشاد، ۱۳۹۲، ص ۱۵) باید توجه داشت که کلیت یک نظام در بردارنده‌ی اجزای متفاوت، نظم روابطی بین اجزا، شکل گرفتن الگو از نظم اجزا، روابط بنیادین بین اجزای نظام و داشتن هدف واحد است. (عالم، ۱۳۷۵، صص ۱۴۹-۱۵۰) در این صورت است که اهمیت نظام‌سازی و تعیین حدود و ثغور آن واضح می‌گردد؛ چرا که با درهم‌تنیدگی مسائل متفاوت باید نظامی را طراحی کرد که تمامی این اندام‌واره در آن جای گیرد و در عین حال، شکلی کاریکاتورگونه نداشته باشد. برخی نظام‌ها، کلان‌نظام؛ برخی میان‌نظام و برخی خرده‌نظام هستند. یک نظام باید تحقّق غایتی معین و اختصاصی را جهت‌گیری و هدف‌گیری کند که از نظام‌های دیگر برنمی‌آید. بر این اساس، نظام را می‌توان چنین تعریف کرد: «نظام، مرکب از اجزا و مؤلفه‌های گوناگون و متنوعی است که در عین تنوع با هم سازگاری دارند؛



همچنین نسبت به دیگر نظام‌ها مرزبندی داشته و هدف و غایت مشخصی دارد که باید آن را محقق کند. (رشاد، ۱۳۹۲، ص ۱۱)

چالش‌های نظام‌سازی

نظام‌سازی که با روی کارآمدن نظام اسلامی در ایران ظهور و بروز یافته است با چالش‌هایی که در حیطه‌ی علم و عمل قرار می‌گرفتند، روبه‌رو بوده است. در ساحت علم یک جنبه‌ی سختی استنباط این نظامات مختلف از فقه است که باید مجتهد علاوه بر این‌که نگاه اجتهادی دارد، بتواند با دید اجتماعی و کلی‌نگرانه اجتهاد کند نه این‌که فقه را فردگرایانه بررسی کند. چه این‌که از هر دو نظری می‌تواند اجتهاد کند؛ اما با رویکرد اجتماعی به موضوعات دیگر و پاسخ‌های جدیدی دست خواهد یافت که در رویکرد فردگرایانه وجود ندارد. به‌عنوان مثال، فقه در نظام‌سازی در عرصه‌ی حاکمیتی باید به برخی از علوم دیگر اسلامی ارتباط داشته باشد؛ اما این‌که در تبیین نظام اسلامی که مبتنی بر ولایت‌فقیه است، مباحث کلامی نیز دخالت دارند. یا در ارتباطات حاکم با مردم که مباحث اخلاقی دخالت دارند؛ اما چالش دیگر نظام‌سازی این است که برخی همین موضوع را دستاویز کرده است و مدعی هستند که برای اثبات مدعای خود از هر علمی سوءاستفاده کرده‌اید و مقاصد خویش را اثبات نموده‌اید.

در حیطه‌ی عملی نیز چه در مقام تقنین و چه در مقام اجرا، حکومت اسلامی باید بتواند افراد مؤمنی که صلاحیت پیاده‌سازی چنین نظاماتی را دارند در اختیار داشته باشد که بتواند مقام نظر را به عمل نزدیک کند. لذا یکی از مهم‌ترین چالش‌های این فرایند، واقعی کردن آنها است.

چالش دیگری که نظام‌سازی با آن مواجه است، برخورد با افرادی است که در سلک علم هستند؛ اما با جزئی‌نگری و نگاه محدود به فقه شیعی هرگونه تمایلات فقهی جدیدی را که طبق موازین باشد، نیز تخطئه می‌کنند؛ اما در مقابل امام خمینی (ره) می‌فرمایند: حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه‌ی عملی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی



معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است. (موسوی الخمینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۸۹)

مهم‌ترین و اساسی‌ترین مانع در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی شیعه در مرحله‌ی اول مربوط به منابع و مؤلفه‌هایی است که این اندیشه را شکل داده‌اند. شیعیان برای قرن‌ها به‌عنوان یک اقلیت تحت فشار در سرزمین‌های اسلامی پراکنده بوده و برای حفظ هویت خود مبارزه می‌کردند. بی‌تردید در این دوره ارائه‌ی مباحث حسّاس سیاسی در قالب مباحث کلامی، فلسفی یا فقهی با مشکل روبه‌رو بوده‌است.

این شرایط در چند قرن اخیر و پس از روی کار آمدن پادشاهان شیعه در ایران تا حدّی بهبود می‌یابد؛ امّا نباید فراموش کرد که موانع جدّی دیگری وجود دارد که عملاً آزادی اندیشه‌گران شیعی را مخدوش می‌نماید. در واقع می‌توان ادّعا کرد تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه زمینه‌ی مناسب برای طرح اندیشه‌های سیاسی در میان شیعیان فراهم نبود. حتی علما و روشنفکرانی چون طالقانی، بازرگان، شریعتی، شهید صدر و امام خمینی (ره) که وارد مباحث اندیشه‌ی سیاسی شدند، هزینه‌هایی چون زندان، تبعید و محدودیت‌های مختلف را متحمّل گردیدند.

این مسئله و شرایط کلیّ جهان اسلام باعث گردید که رشد اندیشه‌های سیاسی در میان شیعیان با مشکلات بسیاری روبه‌رو باشد و بسیاری از ظرفیت‌های نظری آن آشکار نگردد. البته در یکی دو دهه‌ی اخیر به‌واسطه‌ی استقرار حکومت اسلامی در ایران شرایط مناسب برای بررسی مفاهیم جدید سیاسی در گفتمان سیاسی شیعه فراهم شده‌است. (کمالی اردکانی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰)

فقه سیاسی

فقه سیاسی از انواع فقه‌های مضاف به حساب می‌آید. در سطور گذشته به معنای فقه پرداخته شد. اکنون لازم است معنای سیاست نیز واضح گردد. سیاست را این‌گونه معنا کرده‌اند که هرگونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا به‌کرد هر امری از امور، چه شخصی و چه اجتماعی را شامل می‌شود. (آشوری، ۱۳۹۹، ص ۲۱۲) واژه‌ی فقه سیاسی در متون فقهی وجود ندارد؛ امّا این بدان معنا نیست که فقه، رویکرد سیاسی



نداشته است بلکه فقه در بطن خود مفاهیم متعددی را گنجانده که یکی از آنها مسائل مربوط به سیاست و حکومت است که امروزه از آن به فقه سیاسی و یا فقه حکومت تعبیر می‌کنند.

برخی واژه‌ها همانند فقه سیاسی، فقه‌الخلافة، فقه‌الحکومه، فقه حاکم و فقه اجتماعی را قریب‌المعنا دانسته‌اند که در چهارچوب فقه اجتماعی معنا می‌شوند. (اکبری، ۱۳۹۱، ص ۴۲) تاریخ فقه سیاسی در یک سیر تکاملی به چهار دوره‌ی تکوین، تدوین، تثبیت و تحقّق تقسیم می‌شود. (طاهری و شلمزاری، ۱۳۹۵، ص ۵۵)

فقه سیاسی عبارت است از حکم عامی که در مسائل و موضوعات مختلف مباحث سیاسی قابل استفاده بوده و می‌توان از آن دیدگاه شرع را در مسائل مشابه و هم موضوع به دست آورد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ص ۲۳) فقه سیاسی که با تأسیس حکومت اسلامی پیش از پیش محل مناقشات علمی قرار گرفت از دیرباز در متون فقه به آن پرداخته شده بود؛ اما به دلیل شرایط زمانی بسط نیافته و در بسیاری از موارد مغفول مانده بود.

به همین دلیل، اولین گزاره‌هایی که در رابطه با فقه سیاسی مشاهده می‌شود، در باب رابطه‌ی حاکم و مردم تفسیر می‌شوند؛ در حالی که امروزه با توجه به گسترش مفاهیم، باید فقه سیاسی را گسترده‌تر از آن بدانیم. فقه سیاسی نسبت به قبل گستره‌ی بیشتر و ظهور شدیدتری یافته و عمدتاً رویکرد اجتماعی و حکومتی داشته است و به‌منظور پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه‌ی اسلامی و اداره‌ی مطلوب کشور اسلامی استنباط می‌شود. (ایزدهی، ۱۳۹۶، ص ۷)

۱. کارویژه‌ی فقه سیاسی

مزلی توان کارویژه‌ی فقه سیاسی را در دو سطح حدّ اقلّی و حدّ اکثری بررسی کرد. سطح اول که به اقلّ مناسبات اکتفا می‌کند به این دلیل است که زمان وقوع آن زمانی نیست که عرصه‌ی ظهور و بروز کامل فقه اثنی‌عشری باشد. بنابراین، در این سطح، رویکرد حدّ اقلّی به فقه، خاصّه فقه سیاسی مشاهده می‌شود. اساساً برای کارویژه‌ی فقه سیاسی در گذر زمان با تمام فراز و فرودهایی که داشته است می‌توان چهار دوره



را نام برد: دوره‌ی تکوین که مبانی فقهی مثل فقه‌النَّبِی، فقه‌الخلافه و فقه‌الامامه کارویژه‌ی فقه سیاسی است. بعد از آن دوره‌ی تدوین است که علمای شیعه با اقدام به حفظ تراث شیعی گزاره‌ی سیاسی را کارویژه‌ی فقه سیاسی قرار می‌دهند. دوره‌ی سَوَم که با ورود علمای شیعه به متن جامعه است و اقدامات ایشان در تحولات سیاسی و اجتماعی حتی در بعضی از مواقع در تقابل با سلطنت نیز مشاهده می‌شود؛ کارویژه‌ی این دوره‌ی تئوری سیاسی است؛ اما اوج بروز فقه سیاسی را در دوره‌ی چهارم می‌توان مشاهده کرد. در این دوره، فقیه از متن تحولات به رأس هرم قدرت سیاسی رسیده است و می‌تواند اعمال قدرت کند. لذا کارویژه‌ی فقه سیاسی نسبت به دوران و فقها و عوامل محیطی متفاوت است؛ اما در عصر کنونی کارویژه‌ی آن ساحت نظام سیاسی است که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ظهور و بروز پیدا کرده است.

در سطح دوّم که رویکرد حدّاکثری به فقه سیاسی نشر می‌یابد، به دلیل وجود زمینه‌هایی برای عینیت‌بخشیدن در فضای عمومی جامعه به فقه است. این نگرش به‌خصوص از دوران صفوی شروع شد تا این‌که پس از انقلاب اسلامی فقه سیاسی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. فقه سیاسی به لحاظ معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و امدار فقه است؛ اما به لحاظ موضوعی به امر سیاسی می‌پردازد. (میراحمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷) بدین ترتیب، با کشف حکم شرعی امر سیاسی کارویژه‌ی خود را تدبیر زندگی آحاد مردم قرار می‌دهد.

فقه در دو عرصه به تکامل و رشد زندگی بشر نظر دارد تا بتواند سعادت دنیوی وی را تأمین نماید.

عرصه‌ی مرتبط با رفتارهای فردی و زندگی شخصی؛

عرصه‌ی مرتبط با زندگی اجتماعی و حکومتی. (ایزدهی، ۱۳۹۶، صص ۶۱-۶۲)

ایزدهی هفت کارویژه برای فقه سیاسی ذکر می‌کند که عبارتند از:

هدایت حدّاکثری مردم؛

دفاع از مرزهای دینی؛



رفع نیاز جامعه؛

استنباط احکام فقه حکومتی؛

تشکیل و اداره‌ی نظام سیاسی؛

ساختن جامعه و پاسخ‌گویی به نیازهای آن؛

اصلاح انسان و آبادی دنیای بشر. (ایزدهی، ۱۳۹۶، صص ۶۶-۷۳)

این رویکرد در فقه سیاسی نشأت گرفته از معنای حدّاکثری برای فقه است که فقه را به معنی‌الاعم در نظر دارد؛ یعنی برای آن علاوه بر احکام به عقاید و اخلاق نیز نظر دارد. این نگاه حدّاکثری است که فقه سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی و اخلاق سیاسی بازتولید می‌شود.

۲. منابع فقه سیاسی

منابع فقه برای محققین عرصه‌ی سیاست در حوزه‌ی علوم اسلامی مهم‌ترین منابع دستیابی به گذاره‌های فقه سیاسی نیز می‌باشد. مراد از منابع فقه سیاسی ادله‌ای هستند که می‌توان احکام فقه سیاسی را از آنها استخراج و استنباط کرد. (شلمزاری و طاهری، ۱۳۹۴، ص ۲۰) در برخی از آیات قرآن کریم تبیین نظریه‌های کلان سیاسی مشاهده می‌شود که می‌تواند منبع استنباطات فقه سیاسی باشد. در عین حال، برخی از آیات نیز به مکلف و جایگاه وی در اجتماع، نظر دارد که این مکلف یا فردی از آحاد جامعه‌ی اسلامی است و یا حتی دولت اسلامی.

مسائلی همچون مداهنه، تعامل با سلطان جائر، بغی و ... از جمله اموری هستند که سنت را به منبع عظیم فقه سیاسی مبدل می‌کنند. اجماع نیز اگر کاشف از قول معصوم باشد، می‌تواند منبع فقه سیاسی قرار گیرد. عقل در تکامل فقه سیاسی بسیار مؤثر بوده و سبب شده‌است بسیاری از مفاهیم این علم مدقّانه بررسی شود. در این بین لازم است اشاره‌ای به عرف و مصلحت شود؛ نه به جهت این که منبع استنباط فقه سیاسی باشند؛ بلکه به‌عنوان یاری‌گر و کمک‌کننده در مسائل فقه سیاسی مورد استفاده قرار گیرند.



۳. هدف فقه سیاسی

فقه سیاسی به دنبال تبیین مواضع و تعیین مراودات در دو بخش فردی و حکومتی نسبت به سه دسته‌ی خویش، دیگران و خداوند است. بر این اساس، فقه سیاسی متکفل تبیین فلسفه‌ی سیاسی از منظر خویش برای فرد و حکومت، اخلاق سیاسی نسبت به دیگران برای فرد و حکومت و عقیده، رفتار و اعمال نسبت به خداوند برای فرد و حکومت خواهد بود. در نهایت با پی‌ریزی آن می‌توان انتظار هدایت دنیوی و اخروی امت را به سعادت داشت که این انتظار برپایه‌ی جامعیت دین و به‌خصوص فقه بنا نهاده شده‌است. در دین اسلام، اخلاق با سیاست، عرفان با حماسه و دنیا با آخرت پیوند دارند و این نشانه‌ی جامع‌نگری این دین در هدایت انسان‌ها است. (سلطان محمدی، ۱۳۹۸، ص ۶۵)

افراد حقیقی و حقوقی هرکدام در شاکله‌ی اسلامی دارای تکالیف و حقوقی هستند. همان‌طوری که فرمان‌برداری وظیفه‌ی آحاد جامعه‌ی اسلامی از حاکم می‌باشد، حاکم نیز وظایفی دارد. حرکت‌دادن جامعه به سمت و سوی مصالح اخروی و دنیوی امت بر حاکم شرع لازم و واجب است. (قائدی لامردی، ۱۳۹۶، ص ۸۷)

این رابطه‌ی دو سویه از فقه سیاسی نشأت می‌گیرد که افراد را در مقابل خویش، محیط پیرامون و خداوند قرار می‌دهد. در فقه، فرد در قبال خود مسئولیت‌هایی دارد، در قبال محیط اطراف مسئول است و در قبال ذات باری تعالی نیز مسئول می‌باشد. عیناً همین نسبت نیز بین حکومت و سه مورد فوق‌الذکر وجود دارد؛ اما باید متذکر شد که فرد و حکومت نیز در قبال هم وظایف و حقوقی دارند که نشانگر رابطه‌ی تعاملی در فقه سیاسی شیعه است. فقه سیاسی نوع تعاملات و بایدها و نبایدهای این روابط را معین می‌کند.

قدم اول در این راه تعیین فلسفه‌ی سیاسی است که از فقه اقتباس شود؛ سپس اخلاق سیاسی را به آن بیاراید. در نتیجه، با شجره‌ای روبه‌رو می‌شود که ریشه‌دار و پرمیوه است.



نتیجه‌گیری

فقه یکی از مهم‌ترین علوم در بین علوم اسلامی است که شرافت آن تا به حدّی می‌رسد که می‌تواند برای دیگران اوامر و نواهی تعیین کند. فقه در بعضی از مواقع برای علوم تجربی نیز قدرت رهبری و ریاست دارد. علم فقه که حلقه‌ی واسط بین پروردگار و عبد است، نقش واسطه‌ای را دارد که باید افق‌های نو و حیانی را برای عالم مادّه و زمینیان به شکلی تفهیم کند تا آنان بتوانند با تمام نواقص موجود به غایت اصلی خویش نائل آیند.

این امر بدون ساخت نظامات ممکن نخواهد بود. بدین‌منظور باید ابتدا به فقه یک نگاه جامع داشت؛ بدین‌معنا که آن را علمی اجتماعی و نه منحصر در فردیت دید. بر این منوال می‌توان نظامات متعدّد کوچک و بزرگ از آن استخراج کرد که می‌تواند جامعه را هدایت کند.

فقه که نشانگر مدنیت و تمدن اصیل دینی است، می‌تواند در بزنگاه چالش‌های فکری، عقیدتی و اجرایی به کمک حکمرانی اسلامی بیاید و با اتکا به منابع اصیل دینی امر حکمرانی را در عرصه‌های تقنین، قضا و اجرا تسهیل نماید.

در باب چگونگی نگاه فقه به نظامات خرد و یا تطبیق نظام‌سازی فقه در کلان با نظامات کوچک‌تر به پژوهش‌های دقیقی نیاز است که به پژوهشگران توصیه می‌شود به این مهم اهتمام بورزند.



منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۹۹)، دانشنامه‌ی سیاسی، تهران: مروارید.
۲. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان‌العرب، بیروت: دار صادر.
۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳)، تمایزات فقه و فقه سیاسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمی‌هی قم.
۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، فقه‌الشیعه (کتاب‌الطهاره)، قم: مؤسسه آفاق.
۵. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، مدارا و مدیریت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۶. صدر (شهید)، سید محمدباقر (بی‌تا)، اقتصادنا، (محمدکاظم موسوی: مترجم)، مشهد: انتشارات اسلامی.
۷. _____ (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. _____ (۱۳۹۸)، اسلام راهبر زندگی، قم: دارالصدر.
۹. _____ (۱۴۰۲)، فلسفتنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۰. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی.
۱۱. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی (۱۴۰۰ق)، القواعد و الفوائد، قم: کتابروشی مفید.
۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، فقه سیاسی، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۳. قیومی، احمدبن محمد مقری (بی‌تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
۱۴. فراست‌خواه، مقصود (۱۳۷۳)، سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۶ق)، اصطلاحات‌الأصول و معظم أبحاثها، قم: نشر الهادی.
۱۷. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر.
۱۸. موسوی خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب‌البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۱۹. _____ (بی‌تا)، کتاب‌البیع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. نصرتی، علی اصغر (۱۳۹۳)، تمایزات فقه و فقه سیاسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمی‌هی قم.
۲۱. مقالات
۲۲. ارسطا، محمدجواد (پاییز ۱۳۹۰)، «بحثی در باب ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی»، ماهنامه سوره، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۱۷۸-۱۸۰.
۲۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، «تأثیرات فقه بر نظام تربیت»، راهبرد فرهنگ، شماره ۳۶.
۲۴. اکبری، کمال (۱۳۹۱)، «ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، صص ۴۱-۵۸.



۲۵. ایزدهی، سید سجّاد (زمستان ۱۳۹۶)، «غایات و کارویژه‌های فقه سیاسی براساس دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای»، حکومت اسلامی، شماره ۲۲(۸۶)، صص ۵۳-۷۸.
- ۲۶.
۲۷. ایزدهی، سید سجاد و صدیقه صدیق تقی‌زاده (بهار ۱۳۹۹)، «ماهیت و ویژگی‌های فقه حکومتی»، حکومت اسلامی، شماره ۹۵، صص ۵-۲۶.
۲۸. پرور، اسماعیل (زمستان ۱۳۹۰)، «فقه حکومتی چرایی، چیستی و چگونگی»، ماهنامه سوره، شماره ۵۷ و ۵۶، صص ۱۹۲-۱۹۵.
۲۹. جداری عالی، محمّد (تابستان ۱۴۰۲)، «شاخص‌های معنوی در برنامه‌های پیشرفت اسلامی»، قبسات، شماره ۲۸(۱۰۷)، صص ۱۳۷-۱۷۰.
۳۰. حقیقت، سید صادق (تابستان ۱۴۰۱)، «اعتبار محدود فقه سیاسی»، آینه پژوهش، شماره ۳۳(۱۹۴)، صص ۱۰۵-۱۴۴.
۳۱. _____ (۱۳۸۳)، «طبقه‌بندی دانش (سیاسی) در جهان اسلام با تأکید بر دوره‌ی میانه»، علوم سیاسی، شماره ۲۸، صص ۱۰۱-۱۲۲.
۳۲. رشاد، علی اکبر (پاییز ۱۳۹۲)، «فرایند نظام‌سازی اسلامی با تأکید بر نظام سیاسی»، فقه و سیاست، شماره ۲۱(۲)، صص ۷-۳۱.
۳۳. رضازاده مقدم، حسن و عباسعلی سلطانی و محمّد تقی فخلعی (بهار ۱۴۰۰)، «بررسی احکام مغایر نظم عمومی در فقه»، فقه و اصول، شماره ۱۲۴(۱)، صص ۴۷-۷۱.
۳۴. رضایی، حسن (تابستان ۱۳۹۵)، «چیستی و ماهیت فقه‌الاداره»، حکومت اسلامی، شماره ۸۰(۸۰)، صص ۲۸-۵۶.
۳۵. سلطان‌محمّدی، حسین (زمستان ۱۳۹۸)، «پاسخ‌گویی و حکمرانی مطلوب در حکومت دینی»، حکومت اسلامی، شماره ۹۴(۹۴)، صص ۵۶-۷۸.
۳۶. سعدی، حسینعلی (زمستان ۱۳۹۵)، «حجّیت در اجتهاد نظام‌ساز با تأکید بر آرای آیت‌الله سید محمّدباقر صدر»، راهبرد فرهنگ، شماره ۹(۳۶)، صص ۴۳-۶۰.
۳۷. سیدباقری، سید کاظم (۱۴۰۰)، «نظام‌سازی در فقه سیاسی شیعه، رویکردها و توانمندی‌ها»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۹(۱۹)، صص ۲۵۱-۲۷۵.
۳۸. طاهری، مهدی و سعید صفی شلمزاری (پاییز ۱۳۹۸)، «ظرفیت‌سنجی منابع فقهی در استنباط گزاره‌های فقه سیاسی»، حکومت اسلامی، شماره ۲۴(۹۳)، صص ۶۸-۹۲.
۳۹. _____ (پاییز ۱۳۹۴)، «ماهیت فقه سیاسی»، حکومت اسلامی، شماره ۲۰(۷۷)، صص ۵-۲۸.
۴۰. طاهری، مهدی و رسول حکمی شلمزاری (زمستان ۱۳۹۵)، «سیر تحوّل و تکامل فقه سیاسی در ادوار تطوّر فقه سیاسی شیعه»، حکومت اسلامی، شماره ۸۲، صص ۵۵-۸۲.
۴۱. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۸)، «مفهوم حکومت و جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، علوم



- سیاسی، شماره (۱)۲، صص ۲۲۱-۲۴۳.
۴۲. فضائی، محمدحسین (بهار ۱۳۹۹)، «درآمدی بر نظام‌سازی فقهی با رویکرد علوم عقلی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۲۵ (۸۹)، صص ۱۹۵-۲۲۱.
۴۳. فائدی لامردی، عبدالمجید (زمستان ۱۳۹۶)، «عهده‌دار وظایف مکلفین نسبت به منطقه‌الفرع»، حکومت اسلامی، شماره ۲۲ (۸۶)، صص ۷۹-۱۰۴.
۴۴. کمالی اردکانی، علی‌اکبر (تابستان ۱۳۸۳)، «جمهوری اسلامی و چالش‌های فراروی اندیشه سیاسی شیعه»، دین و ارتباطات، شماره ۲۲، صص ۱۱۵-۱۳۲.
۴۵. مبلّغی، احمد (اسفند ۱۳۹۷)، «کلیاتی در تنقیح موضوع فقه نظام»، تئوری‌های سه‌گانه‌ی نظام‌وارگی فقه .vasael.ir
۴۶. مبلّغی، احمد و عبدالحسین مشکانی سزواری (پاییز ۱۳۹۹)، «شناخت موضوع در فقه نظام با تأکید بر نوآوری شهید صدر»، فقه و سیاست، شماره (۲)۱، صص ۳۲-۶۱.
۴۷. میراحمدی، منصور (تابستان ۱۳۹۰)، «فقه و امر سیاسی»، جستارهای سیاسی معاصر، شماره (۱)۲، صص ۱۱۷-۱۳۶.
۴۸. میرباقری، سید محمد مهدی و یحیی عبداللّهی و حسن نوروزی (۱۳۹۵)، «فقه حکومتی از منظر شهید صدر با مرور بر ویژگی‌های فقه نظامات»، راهبرد فرهنگ، شماره ۹ (۳۶)، صص ۶۱-۸۶.
۴۹. نادری، رسول (۱۳۸۵)، «فلسفه فقه»، قیسات، شماره ۳۹ و ۴۰، صص ۲۵۷-۲۶۷.
۵۰. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خامنه‌ای (جست‌وجو برای فقه سیاسی)، تاریخ دستیابی ۱۵ دی‌ماه، سخنرانی دیدار با خبرنگاران (۱۳۹۰/۶/۱۷): <https://farsi.khamenei.ir/newspart>